

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی اختصاص حجیت خبر واحد به احکام شرعیّه

در بحث حجیت خبر واحد یکی از مباحثی که باید مطرح شود و اصولیین هم کمتر به این بحث پرداخته‌اند، این است که بعد از اثبات حجیت خبر واحد، آیا دائره حجیت خبر واحد فقط احکام شرعیّه است و در نتیجه، حجیت خبر واحد فقط در فقه خلاصه می‌شود؟ یا اینکه نه، اختصاص به احکام شرعیّه عملیه ندارد؛ بلکه در موارد دیگر هم مثل تفسیر قرآن، بیان تاریخ و آنچه که مورخان ذکر می‌کنند نیز حجیت دارد؟ اگر خبر واحدی قائم شد بر اینکه فلان حادثه در فلان تاریخ واقع شده است؛ مثلاً خبر واحدی قائم شود شهادت امام معصوم (ع) در چنین روزی واقع شده است که هیچ حکم تکلیفی شرعی ندارد؛ یک امر تاریخی محض است؛ آیا در چنین مواردی، خبر واحد حجیت دارد؟ و از همین جا این بحث را در علم رجال مطرح می‌کنند که آیا بررسی سندی و بررسی رجالی اسناد اختصاص به اسناد احادیث فقهیه دارد؛ اینکه بگوییم فلان راوی موثق است، صحیح است، حسن است، ضعیف است، آیا فقط در اسناد روایات فقهی ارزش دارد؛ و در نتیجه، علم رجال لا ینفع الا در احادیث مربوط به فقه؛ یا این‌که نه، ارزش علم رجال منحصر به احادیث فقهی نیست؛ بنابراین، اختلاف است که آیا حجیت اخبار آحاد در زمینه تاریخ هم جریان دارد یا ندارد؟ و مهمتر این است که آیا خبر واحد در تفسیر آیات شریفه قرآن کریم نیز حجیت دارد؛ اگر خبری قائم شود بر اینکه مراد از قمر در فلان آیه، امیرالمؤمنین (ع) است؛ مراد از شمس پیامبر (ص) است؛ آیا حجیت دارد؛ ما فعلاً بحث را عمدتاً در همین روایات تفسیری می‌خواهیم مطرح کنیم؛ این بیشتر مورد توجه ماست. بزرگان بحثی را در تفسیر دارند به نام مدارک التفسیر؛ به تعبیری که مرحوم محقق خوئی اعلی الله مقامه الشریف دارد.

و در کتاب مدخل التفسیر والد ما (رض) از آن به «اصول التفسیر» تعبیر شده است. مقصود از این عنوان آن است که اگر کسی بخواهد قرآن را تفسیر کند، بر طبق چه معیارهایی می‌تواند این کار را انجام دهد؛ مرحوم آقای خوئی در صفحه‌ی ۳۹۷ کتاب البیان می‌فرماید: و لابد للمفسر من أن يتبع الظواهر التي يفهما العربي الصحيح فقط بينا لك حجية الظواهر مفسر در درجه اول باید از ظاهری که فهم عربی صحیح آن را می‌فهمد، تبعیت کند أو يتبع ما حکم به العقل الفطري الصحيح یا آنچه که عقل فطری صحیح نسبت به آن حکم می‌کند، از آن تبعیت کند فإنه حجة من الداخل روایت معروفی وجود دارد که «إن لله على الناس حجتين حجتاً ظاهرة وحجة باطنة» حجت ظاهری انبیا و رسل و ائمه معصومین (ع) و حجت باطنی عقل است. ایشان می‌فرماید حجت باطنی که عقل است، یعنی عقل فطری صحیح؛ عقل قطعی؛ نه عقل ظنی کما اینکه بعضی‌ها خیال کردند. أو يتبع ما ثبت عن المعصومين (ع) یا آنچه که از معصومین (ع) ثابت شده و رسیده را تبعیت کند فإنهم المراجع في الدين و الذين أوصى النبي (ص) بوجوب التمسك بهم پیامبر (ص) امر فرموده به اینکه تمسک به اینها واجب است؛ و اشاره می‌کنند به حدیث ثقلین، که بر طبق این حدیث، ائمه معصومین (ع) به نص پیامبر اکرم (ص) مرجع دینی و علمی هستند. حال بحث در این است که اگر از ائمه معصومین (ع) به روایت متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه، در تفسیر آیه‌ای مطلبی به ما رسید، اینجا هیچ بحثی نیست؛ هیچ مفسری و هیچ اصولی در اینجا نزاع ندارد؛ و باید به آن روایت عمل شود؛ هرچند که آن روایت بر خلاف ظاهر قرآن

کریم باشد. چون معتقد هستیم کلام ائمه معصومین (ع) نسبت به ظاهر قرآن کریم قرینه صارفه است. اما محل بحث، روایات تفسیری غیر از اینهاست؛ یعنی روایتی که از طریق ظنی به ما رسیده است؛ و بحث است که آیا مشمول ادله‌ی حجیت خبر واحد هستند یا نه؟

انظار موجود در بحث

در این بحث مجموعاً دو نظریه وجود دارد؛ که شاید بتوان آنها را به سه نظریه تبدیل کرد. نظریه اول، کسانی مثل شیخ مفید (اعلی الله مقامه) در اعتقاداتش - در مجموعه مصنفات شیخ مفید آمده است - و به تبع او، مرحوم شیخ طوسی در مقدمه تبیان و بعد از شیخ طوسی، مرحوم محقق تا می‌رسد به زمان ما، مرحوم نائینی و مرحوم علامه طباطبایی در عصر حاضر، از کسانی هستند که می‌گویند و اعتقاد دارند اخبار آحاد در تفسیر قرآن راه ندارد. نظر دوم، در مقابل جمعی از اصولیین قائل هستند که نه؛ همانطوری که خبر واحد در باب احکام شرعیه عملیه حجیت دارد، در تفسیر قرآن هم حجیت دارد. - (عرض کردم اصولی‌ها خیلی این بحث را مورد تعرض قرار ندادند؛ اما مرحوم آقای خوی در البیان دارند و در مصباح الاصول هم به یک مناسبتی به آن اشاره می‌کنند؛ والد ما هم در مدخل التفسیر در صفحات 186 تا 188 به صورت مفصل بحث کرده‌اند. این کتاب شامل بحث‌های مقدماتی برای تفسیر قرآن است و شبیه البیان مرحوم آقای خویی است؛ و اتفاقاً نظرات مرحوم آقای خویی را نیز در جا به جای کتاب مورد تعرض و بحث قرار داده‌اند. این کتاب مدخل التفسیر محصول تعطیلی‌های پنجشنبه بوده است. یعنی قبل از انقلاب، عده‌ای از فضلا از شاگردهای ایشان خواسته بودند که این مباحث را روزهای پنجشنبه مطرح کنند و ایشان هم طرح کردند و محصولش این کتاب 500 صفحه‌ای شده است که کتاب بسیار محکم و وزینی است). - مرحوم آقای خویی و والد ما می‌فرمایند: همانطور که خبر واحد در روایات فقهی حجیت دارد، به عنوان روایات تفسیری هم حجیت دارد. نظر سوم، البته گاه ممکن است از کلمات مرحوم آقای خویی استفاده شود که این بستگی دارد حجیت را چگونه تفسیر کنیم؛ و روی تفسیر حجیت باید در مسئله تفصیل دهیم. و بگوییم اگر ادله بنای عقلاست، حجیت دارد؛ و اگر ادله حجیت خبر واحد، ادله تعبیدی است، حجیت ندارد.

بررسی ادله مخالفین حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن

ما ابتدا بررسی کنیم ببینیم کسانی که می‌گویند در تفسیر قرآن، خبر واحد حجیت ندارد، دلیلشان چیست؟ کسانی که مثل شیخ مفید و شیخ طوسی هستند، اینها دو دلیل مهم دارند. دلیل اولشان این است که می‌گویند تفسیر قرآن مانند اصول اعتقادات محتاج به علم است. شما چطور می‌گویید خبر واحد در اصول اعتقادات اثر ندارد؛ چطور می‌گویید با خبر واحد ظنی یک امر اعتقادی ثابت نمی‌شود؟ می‌گویید چون امر اعتقادی نیازی به علم دارد؛ نیاز به یقین دارد؛ و خبر واحد اثبات علم و یقین نمی‌کند. می‌گویند تفسیر قرآن هم نیاز به علم دارد و ما باید علم پیدا کنیم که این معنا، تفسیر آیه شریفه است. با ظن و گمان نمی‌شود مطلبی را به عنوان تفسیر آیه قرار دهیم. مرحوم شیخ مفید در کتاب مصنفات جلد پنجم صفحه 123 می‌فرماید: **و شأن التفسیر شأن أصول المعارف شأن تفسیر شأن اصول معارف است حیث المطلوب فيه العلم** مطلوب در تفسیر علم است. علم چیست؟ **المبتنی على الفهم القاطع دون الظن والإحتمال** علم مبتنی بر فهم یقینی است؛ یعنی علم در جایی وجود دارد که یقین به مطلب پیدا شود؛ اما ظن احتمال فایده‌ای ندارد. سپس می‌فرماید: در کتاب تصحیح الاعتقاد در برابر مرحوم صدوق این حرف را می‌زند؛ چون مرحوم صدوق در باب اعتقادات از اخبار آحاد زیاد استفاده کرده است. - اگر در جایی بگوییم مرحوم صدوق مثلاً به سهو النبی تمایل پیدا کرده، برای این است که بنای اصلی ایشان این بوده که حتی در اعتقادات هم به اخبار آحاد می‌شود تمسک کرد. در رد بر ایشان فرموده است **خبر الواحد لا توجب علماً ولا عملاً** □.

بعد از شیخ مفید، مرحوم شیخ طوسی در مقدمه تبیان در صفحه‌ی 6 از جلد اول می‌فرماید: لا يجوز لأحد أن يقلّد أحداً من أحدی در تفسیر جایز نیست که از دیگری - یعنی مفسرین قبل - تقلید کند بل ينبغي أن يرجع إلى الأدلة الصحيحة باید به ادله صحیح برگردد إمّا العقلی أو الشرعیة یا ادله عقلی و یا شرعی؛ به شرعی که می‌رسد، می‌گوید: من إجماع علیه أو نقل متواتر عنّ يجب اتباع قوله نقل متواتر از کسی که تبعیت کردن قول او واجب است. بعد می‌فرماید: ولا يقبل فی ذلك خبر واحد خاصّة نباید خبر واحد را قبول کند إذا كان ممّا طريقه العلم چیزی که طریقش علم است؛ یعنی چیزی که باید در آن علم پیدا کند، نباید خبر واحد در آن مورد قبول واقع شود. که این را مرحوم شیخ طوسی به تبع از مرحوم شیخ مفید بیان کرده است. بعد در دنباله می‌فرماید: ومتی كانت التأویل يحتاج إلى شاهد من اللغة فلا يقبل من الشاهد إلا ما كان معلوماً بين أهل اللغة شائعاً بینهم می‌گوید هر جا این تأویل - مراد از تأویل، تأویل در مقابل تفسیر نیست؛ بلکه یعنی معنا کردن آیه - نیاز به شاهی از لغت دارد، شاهد قبول نمی‌شود مگر شاهی که به آن علم پیدا شود؛ وگرنه اگر یک لغوی نوشته کلمه غنیمت معنایش این است، نمی‌شود از او قبول کرد؛ بلکه باید علم پیدا کنیم. أمّا طريقة الأحاد من الروایات الشاردة والالفاظ النادرة فإنّه لا یقطع بذلك اخبار آحاد برای ما قطع نمی‌آورد ولا يجعل شاهداً على کتاب الله نمی‌شود آن را به عنوان شاهد بر قرآن قرار داد. مرحوم علامه طباطبایی در المیزاندر موارد متعددی به این معنا تصریح کرده است. در جلد سوم، صفحه 77 و 78؛ جلد ششم، صفحه 59؛ جلد 12، صفحه 278؛ جلد دهم، صفحه 365؛ و... ایشان در جلد ششم، صفحه 59 می‌فرمایند: وقد عرفت من أبحاثنا المتقدمة إنّنا لا نعول على الآحاد فی غیر الأحکام الفرعی می‌فرمایند در ابیات گذشته‌مان بیان کردیم که ما در غیر احکام فرعی به خبر واحد تکیه نمی‌کنیم. و یا در جلد 14 صفحه 206 به یک مناسبتی فرموده است: لكن المرفوعة منها یعنی خبر مرفوعة از اخبار وحتی الصحيحة فی غیر الأحکام لا حجیة فیها اینها حجت نیستند.

مرحوم علامه استدلالی که می‌آورند غیر از استدلال مرحوم شیخ مفید است. استدلالی که ایشان در المیزان برای عدم حجیت روایات اخبار آحاد در تفسیر قرآن بیان می‌کنند، این است که می‌فرمایند: ادله‌ی حجیت اخبار آحاد خبر واحدی را حجت می‌کند که مربوط به مقام عمل است؛ اما آنچه که مربوط به فهم آیه است، علم به مراد واقعی خداوند از آیه است، و کاری به عمل ندارد، ادله‌ی حجیت خبر واحد نمی‌تواند اینها را حجت قرار دهد. ایشان می‌فرماید: الذي استقرّ علیه النظر اليوم فی المسئلة إنّ الخبر إذا كان متواتراً أو محفوف بقرینة قطعية فهو حجة. خبر اگر متواتر یا محفوف به قرینه قطعی باشد، همه جا حجیت دارد؛ چون قطع آور و علم آور است وأمّا غیر ذلك فلا حجیة فیه برای ما غیر از خبر قطعی و خبر ظنی حجیت ندارد ما سوی الأخبار الواردة بشأن الأحکام الشرعیة الفرعیة إذا كان الخبر موثوقه الصدور فقط اخباری که در مورد احکام شرعی فرعی است، اگر موثوق الصدور باشد، حجیت دارد. دلیلش این است که: وذلك أنّ الحجّة الشرعیة التعبدیة من الإعتبارات العقلیة فتتبع وجود أثر شرعی فی المورد ليقبل الجعل والإعتبار الشرعی می‌فرماید: خبر واحد یک حجت شرعی تعبدی است؛ شارع این را حجت قرار داده است. حالا که شارع حجت قرار داده، پس شارع می‌تواند آن را در جایی حجت قرار دهد که اثر شرعی داشته باشد.

شارع غیر از دائره شریعت خودش کار دیگری نمی‌تواند بکند؛ شارع بما أنّه شارع می‌تواند در دائره شریعت خودش بگوید این ظن را هم من قبول دارم و به آن عمل کنید. پس اگر خبر واحد حجیت تعبدیه شرعیه دارد، در جایی اثر دارد که اثر شرعی باشد؛ وگرنه قابل جعل و اعتبار نیست. وأمّا القضايا التاريخية والأمر الاعتقادیة فلا معنى لجعل الحجیة فیها لعدم أثر شرعی این که شارع بیاید در تاریخ بگوید من خبر واحد را حجت قرار دادم، چه معنایی دارد؟ حالا اگر کسی بیاید خبر دهد فلان جنگ هزار سال قبل از میلاد مسیح واقع شده است، هیچ اثر شرعی و عملی برای ما ندارد؛ چه معنایی دارد که شارع بگوید من بما اینکه شارع هستم، آن را بر تو حجت قرار دادم؟ این معنا ندارد. ولا معنى لحکم الشارع بكون غیر العلم علماً در غیر امور شرعیه، مثل امور تاریخیه و تفسیری و اعتقادیه، شارع نمی‌تواند غیر علم را علم قرار دهد؛ نمی‌تواند بگوید این دلیل هرچند که مفید ظن است، اما با آن معامله‌ی علم کن. مرحوم علامه غیر از المیزان کتاب دیگری هم به نام قرآن در اسلام دارد که در صفحه‌ی 70 آن نیز این مطلب را متعرض شده‌اند. پس، مجموعاً کسانی که می‌گویند اخبار آحاد در تفسیر قرآن جریان ندارد و حجیت ندارد، دو دلیل دارند. یکی مثل مرحوم شیخ مفید و مرحوم شیخ طوسی می‌گوید در این امور علم لازم داریم؛ و خبر واحد مفید علم نیست. دوم مثل علامه می‌گوید ادله حجیت خبر واحد برای شما حجیت شرعیه و حجیت تعبدیه می‌آورد؛ حجیت شرعی و تعبدی

هم در جایی است که تعبّد امکان داشته باشد؛ و تعبّد در محدوده‌ی شرع امکان دارد؛ اما قضایای تکوینی و تاریخی و... ربطی به شارع ندارد؛ لذا، خبر واحد را در آنها نمی‌تواند حجت قرار دهد. حالا شما برای بحث فردا، البیان مرحوم آقای خوئی صفحه 397 و مصباح الاصول جلد 2 صفحه 239 و مدخل التفسیر صفحه 186 را ببینید، تا نتیجه‌گیری کنیم. و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.